

فصلنامه حرفه‌ای (علمی - ترویجی) پژوهان
سال نهم، شماره ۱۶ و ۱۷
پاییز و زمستان ۱۳۹۹

سیر تحول معنای واژه فقه و تلقی امام خمینی(ره) از آن

صفحات ۱۴۳-۱۳۱

محمدضیاء برهانی^۱

چکیده

مشتقات واژه فقه در قرآن کریم معنای لغوی دارد و از آنجای که یک مورد متعلق آن دین است در و روایات معصومین اصطلاح شده برای فهم عمیق تمام دین، اعم از احکام و معارف آن، البته گاهی در روایات فقه به معنای فهم احکام عملی است و همین زمینه شده که مشهور فقها فقه را به معنای دستورات شرعی بدانند. در مقابل امام خمینی(ره) که علم فقه را ظهور و بروز عرفی قرآن و سنت می‌داند برای فقه معنای هم تراز متون دینی قائل است.

واژگان کلیدی

فقه، قرآن، روایات و امام خمینی(ره)



مقدمه

فقه واژه بسیار پرکاربرد و برای آشنایان به مباحث فقهی به ظاهر روشن و خالی از ابهام است، ولی گویا این معنای متداول غیرازمعنای این واژه در متون دینی است، در متون دینی به معنای به کار می‌رفته و حالا تلقی دیگری از آن وجود دارد. عدم توجه به این تغییر و تحول معنا چه بسا که بد فهمی متون دینی را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل جادارد که تحول معنای واژه فقه، معنای آن در متون و تلقی فقها و بالاخص امام خمینی(ره) از این واژه را بیان کنیم. برای این منظور بحث را در چهار گفتار پی می‌گیریم:

گفتار اول: تحول و کیفیت تحول معنای فقه؛

گفتار دوم: معنای فقیه در لغت و اصطلاح؛

گفتار سوم: معنای فقه در آیات و روایات؛

گفتار چهارم: فقه از منظر امام خمینی(ره).

گفتار اول: تحول و کیفیت تحول معنای فقه

الف. تحول معنایی واژه فقه

یکی از بحث‌های مهم در باب و اژه فقه تحول معنایی آن است «به هر حال واژگانی چون فقه و فقاہت و تفقه با همه روشنی، نیازمند تأمل و باز شناسی است ... زیرا امروز شاهد آنیم که واژه فقه از معانی کلی و فراگیر و محتوای غنی آن بازگرفته و تجرید شده است و در معنای خاصی بلکه اخصی به کار می‌رود. در حالی که برای اثبات اجرمنندی وجایگاه آن به آیات و روایاتی استناد می‌شود که ناظر به معنای بس گسترده‌تر و غنی‌تر است. و این عدول از کلیتی فراگیر و واقع‌نگر به امر جزئی است، که احیاناً سبب غفلت از سایر ابعاد و اجزاء شده و فقاہت و اجتهاد و اسلام شناسی مدعیان را به شدت آسیب‌پذیر و فاقد اعتدال و اتقان ساخته است» (فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها از دیدگاه امام، کیهان اندیشه، شماره ۲۹: ۱۶ و ۱۵).

همان‌طور که از این عبارت پیداست واژه فقه سه مرحله راطی نموده و سه معنای متفاوت برای آن وجود دارد و آنچه که حالا از آن فهمیده می‌شود غیر از معنای اولیه‌ای آن است. بیانات محققین دیگرهم مؤید این تحول است (رک: احیاء علوم الدین: ۸۴/۱؛ نقد و بررسی فقه مقاصدی از نظر گاه اهل سنت: ۴۱).

ب. کیفیت تحول معنایی فقه و مراحل آن

همه کسانی که در باب تحول معنای واژه فقه سخنی دارند تحول معنایی این واژه از عام به خاص را قبول دارند، اما اینکه این معانی کدام‌اند هم داستان نیستند.

یک. بیان اول در کیفیت تحول معنای واژه فقه: غزالی برای واژه فقه سه معنا بیان کرده، یک معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی:

اول. معنای لغوی: فقه در لغت به معنای مطلق فهم است؛

دوم. معنای اصطلاحی عام: فقه در عصر اولی و آیات و روایات به معنای دانستن راه آخرت، شناختن آفتهای نفس و شناختن آفات اعمال است؛

سوم. معنای معنای اصطلاحی خاص: معنای جدید فقه عبارت است از شناخت فروع فقہی و فتاوی غریب و علل آن (ر.ک: احیاء علوم الدین: همان).

چنان که می‌بینیم از نظر غزالی فقه در متون دینی یک اصطلاح شرعی است به معنای دانستن راه آخرت، شناخت آفات نفس و آفات اعمال. در عصر نخست همین تلقی از فقه وجود داشته، اما در عصر اخیر معنای خاصی پیدا کرده که عبارت است از دانستن فروع فقہی و فتاوی غریب و علل آن.

دو. بیان دوم در کیفیت تحول معنای واژه فقه: آقای جناتی برای واژه فقه چهار معنا بیان می‌کند، یک معنای لغوی و سه معنای اصطلاحی:

اول. معنای لغوی فقه: در منابع و مأخذ اصلی شریعت، برای واژه فقه وضع خاص و معنای غیر از معنای لغوی آن در نظر گرفته نشده است. و فقه در دین يك اصطلاح شرعی نیست. بلکه در معنای لغوی آن به کاررفته است. ولی با گذشت زمان این واژه در میان پیروان شریعت و یا بخشی از آنان، معنا و محدوده خاصی پیدا کرده تا آنجا که به صورت يك اصطلاح جدید در آمده است.

دوم. فقه اصطلاحی به معنای عام: منظور از فقه اصطلاحی بمعنای عام همه احکامی است که از طرف خداوند به توسط جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه فروع عملی و چه در غیر اینها.

سوم. فقه اصطلاحی به معنای خاص: منظور از فقه اصطلاحی به معنای خاص همان احکام شرعی فرعی عملی است؛ عبادات، معاملات، مسائل حقوقی و کیفری، تجاری و زراعی که حدود پانصد آیه از قرآن در این زمینه شناسایی شده و آیات الاحکام نامیده می‌شود.

چهارم. فقه اصطلاحی بمعنی الاخص: منظور از فقه اصطلاحی بمعنی الاخص، عبارت از احکام و دستوراتی است که مجتهدان از منابع و پایه‌های شناخت استظهار نموده و در رساله‌های عملیه به صورت فتوا آورده‌اند (ر.ک: فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها از دیدگاه امام، کیهان اندیشه، شماره ۲۹: ص ۱۶ و ۱۷).



سه. نتیجه

دو بیان که در باب معانی واژه فقه و تحول آن ذکر شده تفاوت‌های دارند، غزالی سه معنا برای واژه فقه ذکر کرده - يك معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی - و واژه فقه را در متون دینی يك اصطلاح شرعی می‌داند، به معنای دانستن راه آخرت و آفت‌های نفس، اما بیان دوم چهار معنا برای واژه فقه بیان داشته - يك معنای لغوی و سه معنای اصطلاحی - و واژه فقه را در متون دینی اصطلاح شرعی نمی‌داند، بلکه می‌گوید فقه در متون دین به همان معنای لغوی خود استعمال شده و جالب اینکه هر دو بزرگوار به آیات و روایات استناد نموده‌اند. برای روشن شدن معنای فقه در متون دینی و عصر اول بحث را در معنای لغوی و اصطلاحی و آیات و روایات پی می‌گیریم.

گفتار دوم: بیان معنای فقه در لغت و اصطلاح

الف. فقه در لغت

با تتبع در کتب لغت دست کم سه معنا برای واژه فقه می‌توان یافت، که در ذیل بیان آنها می‌آید:

یک) العین: الفقه: العلم فی الدین، يقال: فُقِّهَ الرَّجُلُ يَفْقَهُ فَقْهًا فهو فقيه، وَفَقِهَ يَفْقَهُ فَقْهًا إذا فهم. و افقَهِتُهُ: بَيَّنْتُ لَهُ. وَالتَّفَقُّهُ: تَعَلَّمَ الْفَقْهَ (کتاب العین: ۳/ ۳۷۰)؛ یعنی واژه فقه زمانی که از باب (فَقَّهَ يَفْقَهُ) باشد مربوط به علم دین است. گفته می‌شود: آن کس فهمید، می‌فهمد، فهمیدن پس آن مرد فقیه است. و وقتی که از باب (فَقَّهَ يَفْقَهُ) باشد به معنای مطلق فهمیدن است، گفته می‌شود: فقه یفقه فقهاً وقت که بفهمد. زمانی که از باب افتعال باشد به معنای بیان نمودن است مثلاً «افقَهِتَهُ» یعنی بیان نموده برای او. و زمانی که از باب تفاعل باشد به معنای آموختن علم فقه است، مثلاً «التفقه» یعنی آموختن فقه.

دو) مفردات راغب: الفقه: هو التَّوَصُّلُ إِلَى عِلْمٍ غَائِبٍ بَعْلَمٍ شَاهِدٍ، فَهُوَ أَحْصَى مِنَ الْعِلْمِ. وَالْفَقْهُ: الْعِلْمُ بِأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ، يُقَالُ: فُقِّهَ الرَّجُلُ فَقَاهَةً إِذَا صَارَ فُقَيْهًا، وَفَقَّهَ أَي: فَهِمَ. فَقْهًا، وَفَقَّهَهُ أَي: فَهِمَهُ (مفردات الفاظ القرآن: ۶۴۲-۶۴۳).

فقه عبادت است از رسیدن به علم غائب توسط علم شاهد یعنی به امور غیبی علم پیدا کردن از طریق دانسته‌های که مربوط به امور مشهود است. پس فقه اخص از علم است. وفقه (از فُقِّهَ يَفْقَهُ) عبارت است از علم به احکام شرعی. گفته می‌شود: «فُقِّهَ الرَّجُلُ فَقَاهَةً» زمانی که آن کس فقیه شود. وفقه (از فُقِّهَ يَفْقَهُ) یعنی فهم، هم چنین فقهاً به فتح و فِقَّهَهُ یعنی فهماند.

با توجه این دو نمونه که گذشت و لغت‌نامه‌های دیگری ملاحظه نمودم (رک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ الصحاح، ج ۴، ص ۲۲۴۳؛ اساس البلاغه، ص ۴۷۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴،

ص ۴۴۲؛ مجمع البحرین: ۳۵۵/۶ واژه «فقه» به معانی ذیل می‌آید:
اولاً. به معنای علم به دین و شریعت (غالباً وقت که از فقه یتفقه باشد)؛ ثانیاً، به معنای علم به غائب توسط علم به شاهد؛ ثالثاً، و اکثراً به معنای فهمیدن خصوصاً زمان که (از فقه یتفقه یا از فقه یتفقه) باشد.

ب. فقه در اصطلاح

فقه در اصطلاح فقها هر چند گاه به معنای عام به کار رفته و هم تراز با معنای مستفاد از متون دینی است (رک: معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه: ۴۹/۳) ولی نوعاً فقها معنای خاص برای واژه فقه ذکر می‌کنند، معنای اخص از معنای لغوی، قرآنی و حدیثی آن. این معنای خاص هر چند در نزد فقهای «عامه» و «خاصه» تعبیر متفاوت را به خود اختصاص داده، اما جامع همه آنها اختصاص فقه به احکام شرعی عملی است. از آنجایی که این تعاریف مختلف یک جا در مصطلحات فقهی و اصولی آورده شده، ما در ذیل برای نمونه به آوردن یکی از این تعاریف که در نزد فقهای امامیه مشهور است اکتفا می‌کنیم:
«انه العلم با ان حکام الشریعة الفرعیة من ادلتها التفصیلة» (همان) یعنی فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی که مستفا از ادله تفصیلی است.

گفتار سوم: معنای فقه در آیات و روایات

الف. فقه در آیات قرآن

در قرآن کریم واژه «فقه» نیامده اما شکل‌های فعلی این واژه بیست بار آمده، و از این بیست مورد تنها یک بار به دین نسبت داده شده، و آن آیه شریفه مشهور به «نفر» است که فقها از آن وجوب تفقه را استفاده نموده. توجه به معنای این آیه کریمه معنای قرآنی واژه فقه را روشن می‌کند.

در سوره توبه آیه صد و بیست دوم خداوند تعالی می‌فرماید: «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقہوا فی الدین» (سوره توبه: ۱۲۲).
مؤمنان همگی نتوانند سفر کنند، چرا از هر گروه از ایشان دسته سفر نکنند تا در کار دین دانش اندوزند.

علامه طباطبایی بعد از بیان معنای آیه می‌فرماید:

۱۳۵

اولاً مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده (رک: ترجمه تفسیر المیزان: ۵۵۰/۹).

ملا صدرا هم در معنای آیه نظیر همین بیان را دارد: فهلاً نفر من کل جماعة کثیرة کاهل بلدة أو کقبيلة جماعة لیتکلفوا الفقاهة فی الدین و المعرفة بأصول الإیمان و قواعد العقائد علی الیقین ویتجشموا مشاق تحصیلها (شرح الاصول الکافی: ۴۷/۱-۴۸).



چرا سفر نکنند از هر گروه کثیر مثل اهل يك شهر يا يك قبیله جمعی تا اینکه عهده دار دانش اندوزی در دین و معرفت در اصول ایمان و پایه‌های عقاید به نحو یقینی شوند، و مشقت‌های تحصیل معرفت دین را بر دوش بکشند. باتوجه به اینکه در این کریمه قرانی متعلق تفقه «دین» است، و دین اعم از اصول دین و فروع آن می‌باشد، محققین محترم اولاً تفقه را به معنای فهم همه معارف دینی معنا نموده‌اند، و ثانیاً تفقه از باب تفعل را به معنای فهم عمیق می‌دانند. بنابراین واژه «فقه» در آیات الهی معنای عام دارد که عبارت باشد از فهم عمیق همه معارف دینی.

ب. فقه در روایات

روایات مشتمل بر واژه‌های مشتق از ماده (ف، ق، ه) بسامد با لایبی دارد. احصای آن در تمام متون روایی نه در وسع این نوشته می‌گنجد و نه لازم است. مهم به دست آوردن معنا یا معانی حقیقی واژه «فقه» در متون روایی است که با بررسی روایات یکی از کتب معتبر روایی حاصل می‌شود. با تتبع در اصول کافی روایات مشتمل بر واژه فقه و مشتقات دیگر ماده (ف، ق، ه) سه دسته‌اند:

یک. روایاتی که شکل فعلی واژه‌های مشتق از ماده (ف، ق، ه) را شامل است؛

دو. روایاتی که شکل اسمی واژه یاد شده را در خود جای داده؛

سه. روایاتی که مشتمل بر شکل و صفتی واژه‌های مشتق از ماده (ف، ق، ه) است. این سه دسته روایات که جمعاً پنجا و هشت روایت می‌باشد در اکثر قریب به اتفاق شان «فقه» به معنای فهم تمام معارف دینی است، به عبارت دیگر فقه يك اصطلاح و به معنای فهم همه معارف دینی است. بله در برخی از این روایات گویا «فقه» به معنای احکام عملی و دستورات شرعی است. در ذیل برای هر دو معنا روایاتی را بعنوان شاهد ملاحظه می‌کنیم.

یک) فقه به معنای فهم همه معارف دینی

«فقه» به معنا فهم همه معارف دینی را می‌شود از اکثر روایات استفاده نمود، و بلکه خیل از روایات ظهور در این مدعا دارند. دلیل این ادعا روایاتی است مشتمل بر شکل فعلی، سمی و وصفی واژه‌های مشتق از ماده (ف، ق، ه) که در ذیل مرور می‌کنیم.

روایت مشتمل بر شکل فعلی: قال ابو عبدالله (ع) لاخیر فیمن لا یتفقه من اصحابنا (اصول کافی: ج ۱ / کتاب ۲ / باب ۱۲ / حدیث ۱۶ / ص ۱۳۳ / س ۵). امام علیه السلام فرمود: ای سید، هر کدام از یاران ما که فقه ندانند خیری ندارد.

روایت مشتمل بر شکل اسمی: من علامات الفقه الحلم و العلم و الصمت (همان: ج ۲ / کتاب ۵ / باب ۵۶ / حدیث ۱ / ص ۱۱۳ / س ۶). از نشانه‌های فهم (در دین) بردباری و دانش

و خاموشی است.

روایت مشتمل بر شکل وصفی: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَلَمْ يَرُخَّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ، وَلَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ (همان: ج ۱ / کتاب ۲ / باب ۵ / حدیث ۳ / ص ۳۶ / س ۱۲).
از فقیه به حق به شما خبر ندهم؟ کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نسازد و از عذابش آسوده خاطر نکند و به مردم رخصت گناه ندهد و قرآن را به خاطر میل به چیزی دیگر از دست ندهد.

همان طور که مشاهده می‌کنیم این روایت ظهور دارد که فقه يك اصطلاح است. و نیز همه روایات که شکل فعلی واژه فقه را به کس و یا چیزی نسبت نداده، (رک: همان: کتاب ۲ / باب ۱ / حدیث ۸ / ص ۳۱ / س ۱؛ باب ۲ / حدیث ۶ / ص ۳۳ / س ۵؛ باب ۹ / حدیث ۴ / ص ۴۰ / س ۱۳؛ باب ۱۳ / حدیث ۶ / ص ۴۵ / س ۸۲؛ کتاب ۴ / باب ۱۵ / حدیث ۱ / ص ۲۰۲ / س ۲؛ باب ۸۱ / حدیث ۸ / ص ۳۵۳ / س ۲؛ باب ۱۰۸ / حدیث ۹۱ / ص ۴۳۳ / س ۴؛ ج ۲ / کتاب ۵ / باب ۱۸ / حدیث ۷ / ص ۳۹ / س ۱۰؛ باب ۸۱ / حدیث ۳ / ص ۱۸۷ / س ۱) یا روایات که اثر فقه یا علامت فقه را بیان می‌کند (رک: همان / ج ۱ / کتاب ۲ / باب ۲ / حدیث ۶ / ص ۳۳ / س ۶؛ باب ۵ / حدیث ۳ / ص ۳۶ / س ۱۶؛ باب ۵ / حدیث ۴ / ص ۳۶ / س ۱۹؛ باب ۱۳ / حدیث ۶ / ص ۶۵ / س ۱۲؛ باب ۱۶ / حدیث ۵ / ص ۱۴۹ / س ۸؛ ج ۲ / کتاب ۵ / باب ۲۳ / حدیث ۴ / ص ۴۸ / س ۱۶؛ باب ۲۴ / حدیث ۱ / ص ۵۰ / س ۶؛ باب ۵۶ / حدیث ۱ / ص ۱۱۳ / س ۶) و یا روایاتی که ویژگی فقیه را بیان می‌کند، (رک: همان / ج ۱ / کتاب ۲ / باب ۵ / حدیث ۳ / ص ۳۸ / س ۱۰؛ باب ۷ / حدیث ۴ / ص ۳۸ / س ۱۲؛ باب ۷ / حدیث ۱ / س ۴؛ باب ۷ / حدیث ۲ / ص ۳۸ / س ۷؛ باب ۷ / حدیث ۳ / ص ۳۸ / س ۱۰؛ باب ۷ / حدیث ۴ / ص ۳۸ / س ۱۲؛ باب ۱۴ / حدیث ۵ / ص ۴۶ / س ۲۱؛ ج ۲ / کتاب ۵ / باب ۲۹ / حدیث ۳ / ص ۵۶ / س ۱۱؛ باب ۶۱ / حدیث ۱۶ / ص ۱۳۳ / س ۵؛ ج ۲ / کتاب ۵ / باب ۹۸ / حدیث ۷ / ص ۲۲۳ / س ۱۶؛ باب ۱۶۷ / حدیث ۱ / ص ۳۹۱ / س ۱۱) همه این روایات ظهور در سم بودن فقه و اصطلاح بودن آن دارند. اما معنای این اصطلاح چیست؟

روایات زیادی واژه‌های مشتق از ماده (ف ق ه) را به دین نسبت داده‌اند. (رک: همان: ج ۱ / کتاب ۲ / باب ۱ / حدیث ۶ / ص ۳۱ / س ۷؛ باب ۱ / حدیث ۷ / ص ۳۱ / س ۱۱؛ باب ۱ / حدیث ۹ / ص ۳۱ / س ۱۱؛ باب ۲ / حدیث ۴ / ص ۳۲ / س ۱۹؛ باب ۱۹ / حدیث ۹ / ص ۵۶ / س ۱۱؛ کتاب ۴ / باب ۲۰ / حدیث ۹ / ص ۲۱۲ / س ۹؛ باب ۸۹ / حدیث ۱، ۲، ۳ / ص ۳۷۸ / س ۱۰ و ۱۹ / ص ۳۸۰ / س ۳؛ باب ۱۲۵ / حدیث ۳ / ص ۵۱۵ / س ۱۰؛ ج ۲ / کتاب ۲ / باب ۲ / حدیث ۳ / ص ۳۳ / س ۱۶؛ کتاب ۵ / باب ۶۱ / حدیث ۱۰ / ص ۱۳۰ / س ۲) این روایات بیان می‌کند که فقه اسم برای فهم دین است. به عبارت دیگر روایات گذشته ظهور در اسم و اصطلاح بودن فقه دارند. و این روایات که فقه را به دین نسبت می‌دهند بیان می‌کنند که فقه اسم برای فهم دین است. و از آنجای که دین اعم از اصول و فروع است. پس واژه فقه در روایات يك اصطلاح و به معنای فهم تمام معارف دینی اعم از اصول و فروع می‌باشد.



دو) فقه به معنای احکام عملی و دستورات شرعی

فقه به معنای فهم احکام عملی و دستورات شرعی از برخی روایات استفاده می‌شود. روایتی که فقها را در کنار قضا و افسران و ... قرار داده یا فقها را با اصحاب کلام جمع نموده و یا حکم را به فقها نسبت داده شاید بشود گفت مراد از فقها عالمان به احکام و دستورات شرعی است.

روایت اول: فما سألت أحداً من بنی هاشم و القواد و الكتّاب و القضاة و الفقهاء و سائر الناس إلا وجدتہ عنده فی غایة اجلال... (همان: ج ۱/ کتاب ۴/ باب ۱۲۴/ حدیث ۱/ ص ۵۰۴/ س ۱۶).

و از هر کدام از بنی هاشم و افسران و نویسندگان و قضات و فقها و مردم دیگر پرسش کردم در نزد همه مردم در نهایت اجلال بود... .

روایت دوم: و ناظرت الفقهاء و اصحاب الکلام، فأرسل إلیّ داود بن العباس فأحضرنی مجلسه و جمع علیّ الفقهاء فناظرونی... (همان: ج ۱/ کتاب ۴/ باب ۱۲۵/ حدیث ۳/ ص ۵۱۵/ س ۱۹، ۱۸).

با فقها و دانشمندان دینی مباحثه کردم، داود بن عباس مرا در مجلس خود خواست و فقها را گردآورد و با من بحث کردند.

روایت سوم: الحکم ما حکم به أعدلهما و اوفقههما و أصدقهما فی الحدیث و اورعهما... (همان: ج ۱/ کتاب ۲/ باب ۲۱/ حدیث ۱۰/ ص ۶۸/ س ۱) حکم آن درست است که عادل تر و فقیه تر و در نقل حدیث راستگوتر و باتقوی تر است.

این سه روایت هرچند ظهور ندارند در اینکه مراد از فقه احکام عملی و دستورات شرعی است، ولی به احتمال زیاد روایت اول که فقها را در کنار قضات و افسران و کاتبان قرارداد مراد از فقها عالمان به احکام عملی و دستورات شرعی باشد، در روایت دوم که فقها در کنار اصحاب کلام یعنی عالمان به عقاید و اعتقادات قرار گرفته هم این احتمال است. همین طور در روایت سوم که حکم به فقها منتسب شده است.

ج. جمع بندی

از بررسی واژه «فقه» در کتب لغت، تعریف فقها، استعمال آن در قران کریم و روایات شریف بدست می‌آید که این واژه در قران کریم به همان معنای لغوی استعمال شده، ولی از آنجای که يك مورد متعلق آن دین می‌باشد زمینه اصطلاح شدن فراهم شده و در کلام ائمه علیهم السلام به صورت يك اصطلاح در آمده است به معنای فهم تمام معارف دینی اعم از اصول و فروع آن. استعمال واژه فقه در برخی احادیث به معنای احکام عملی و دستورات شرعی زمینه شده که فقه اصطلاح در این معنا شود و لذا در کلمات فقها فقه به معنای فهم احکام علمی و دستورات شرعی اصطلاح می‌شود.

باتوجه به این مطلب هم گفته غزالی که واژه «فقه» در عصر اوّل يك اصطلاح بوده صحیح است؛ چرا که در روایات اهل بیت - علیهم السلام - چنین است هرچند از این جهت که معنای این اصطلاح دانستن راههای آخرت باشد صائب نیست بلکه معنای آن فهم دین است اعم از اصول و فروع و دنیا و آخرت. وهم بیان آقای جنّاتی صائب است که می‌گوید: فقه در متون دینی به معنای لغوی استعمال شده و يك اصطلاح خاص نیست، به این دلیل که در کریمه‌های قرآنی چنین است. در هر صورت چه فقه در متون به معنای لغوی استعمال شده باشد و چه يك اصطلاح باشد معنای آن فهم عمیق دین است اعم از اصول و فروع آن.

گفتار چهارم: فقه از منظر امام راحل

امام خمینی(ره) تلقی متعارف از فقه را نقد می‌کند و برای فقه معنای هم تراز با معنای مستفاد از متون دینی ارائه می‌دهد. و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند.

الف) نقد تلقی متعارف از فقه

مشهور فقه را مربوط به فروع و فهم احکام عملی و دستورات شرعی می‌داند با این تلقی فقه از علوم دنیایی است. به همین دلیل غزالی در يك تقسیم علوم را به علوم دنیایی و علوم آخرتی تقسیم می‌کند، و فقه را از دسته اول می‌داند. حضرت امام خمینی(ره) این تلقی از فقه را نمی‌پذیرد و در بیان مفصل ذیل به ردّ آن می‌پردازد «جناب محقق فلاسفه، صدر الحکماء و المتألهین، قدس الله سره و اجزل أجره، در شرح اصول کافی از شیخ غزالی کلام طویلی نقل فرماید که در آن کلام تقسیم نموده است علوم را به علم دنیاوی و آخرتی. و علم فقه را از علوم دنیاوی قرار داده، و علم آخرت را به علم «مکاشفه» و «معامله» تقسیم کرده است. و علم معامله را علم به احوال قلوب قرار داده است، و علم مکاشفه را نوری دانسته که در قلب حاصل شود پس از تطهیر آن از صفات مذمومه و به آن نور کشف حقایق شود تا آنکه معرفت حقیقی به ذات و اسماء و صفات و افعال و حکمت آنها و سایر معارف پیدا شود. و چون این تقسیم مرضی پیش این محقق بوده، در شرح این حدیث که ما اکنون در صدد شرح آن هستیم فرموده است که «ظاهر این است که این تقسیم و حصر که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرموده‌اند راجع به علوم معاملات باشد، زیرا این علوم است که اکثر مردم از آن منتفع می‌شوند. و اما علوم مکاشفات در عده قلیلی از مردم حاصل شود که از کبریت احمر عزیزترند، چنانچه احادیث «کتاب ایمان و کفر» که پس از این آید دلالت بر آن دارد.» تمام شد ترجمه کلام ایشان با اختصار.

و اما اشکال در کلام شیخ غزالی دو امر است: یکی آنکه علم فقه را از علوم دنیایی و فقها را از علمای دنیا دانسته، با اینکه این علم از عزّ علوم آخرت است. و



این ناشی است از حبّ نفس و حبّ به آن چیزی که به خیال خودش اهل اوست، یعنی علم اخلاق به معنای متعارف رسمی، از این جهت از سایر علوم، حتی علوم عقلیه، تکذیب کرده است.» (شرح چهل حدیث: ۳۹۵).

امام راحل در این بیان فقه را از اعز علوم آخرت می‌داند، که با تلقی رایج از فقه سازگاری ندارد، بلکه با تعریف سازگار است، که ایشان ارائه می‌دهند.

ب) تعریف فقه در کلام امام

از نظر امام راحل: اولاً. انسان نمونه‌ی کامل تمام جهان و موجودی است که همه عالم را در خود دارد؛ و ثانیاً. قرآن، که در کلام نبی اکرم و ائمه علیهم الصلوة و السلام تجلی و ظهور یافته، برنامه‌ای زیست و تکامل چنین موجودی است؛ و ثالثاً. فقه ظهور و تبلور قرآن و امامت و نبوت است. ایشان در مورد اسلام، قرآن و انسان می‌فرماید: «اسلام همه چیز است. قرآن همه چیز است. قرآن انسان درست کن است، کتاب انسان‌سازی است. قرآن همه چیز دارد: سیاست دارد، فقه دارد، فلسفه دارد، همه چیز دارد. انسان همه چیز است و باید همه احتیاجاتش را قرآن تأمین بکند. انسان يك اعجوبه‌ای است که همه عالم است، و قرآن يك اعجوبه‌ای است که اداره انسان را به همه اقشار می‌کند.» (صحیفه امام: ۱۶ / ۲۷۸) و در باره فقه سنتی می‌گوید: «فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است.» (همان: ۲۱ / ۳۹۹).

به بیان دیگر اولاً. ولایت و نبوت با شریعت دو روی يك سکه‌اند، ولایت و نبوت باطن شریعت و شریعت تجلی و ظاهر ولایت و نبوت است؛ و ثانیاً. شریعت الگوی تمام نمای زیست و برنامه کامل اداره انسان است؛ و ثالثاً. فقه بروز و ظهور شریعت است. و لذاست که امام خمینی (ره) در تعریف فقه می‌گوید:

«فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (همان: ۲۸۹)

با این تعریف فقه تئوری و برنامه اداره انسان است برنامه‌ای که هم براساس نیازهای واقعی انسان فراهم شده و هم کامل است؛ یعنی تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر دارد؛ بعد معرفتی و عملی، بعد دنیوی و اخروی، بعد ظاهری و باطنی، بعد فردی و اجتماعی، بعد سیاسی و فرهنگی انسان را از گهواره تا گور در نظر دارد. این تعریف از طرفی خیلی تفاوت دارد با تعریف مشهور و رایج بین فقها که فقه را منحصر به فروع و فهم احکام و دستورات عملی می‌دانند. و از سوی دیگر با فقه مصطلح در عصراول نزدیک و بلکه یکی است.

ج) ویژگی‌های فقه از نظر امام

بیان شد که معنای فقه از نظر امام خمینی (ره) هم تراز با معنای مستفاد از متون

دینی یعنی فهم عمیق متون دینی اعم از اصول و فروع آن است. به همین دلیل ایشان ویژگی‌های ذیل را برای فقه بیان می‌کند:

یک) فقه بیان‌کننده همه احتیاجات صوری و معنوی بشر

«خود فقه، خود کتاب و سنت، خود فقهی که اکثرش را حضرت صادق - سلام الله علیه - بیان فرموده است، این فقه همه احتیاجات صوری و معنوی و فلسفی و عرفانی همه بشر را در طول مدت الی یوم القیامه [تأمین کرده،]» (همان: ۲۰ / ۴۰۹). در این فقره امام راحل فقه را در کنار کتاب و سنت قرار داده چرا که فقه ظهور اجتماعی و عرفی کتاب و سنت محسوب می‌شود، به همین جهت فقه تأمین‌کننده همه احتیاجات صوری و معنوی و فلسفی عرفانی به حساب آمده است.

دو) فقه شیعه غنی‌ترین قانون در دنیاست

«فقه شیعه غنی‌ترین فقه و قانون در دنیاست. قانونی است که با زحمات علمای شیعه توضیح و تفریع شده و چنین فقهی در دنیا نه در میان مسلمین و نه در بین غیر مسلمین وجود ندارد.» (همان: ۳ / ۲۳۸)

سه) فقه سنتی حافظ اسلام

«این فقه است که اسلام را حفظ کرده و تا آخر حفظ می‌کند ان شاء الله.» (همان: ۱۴ / ۱۳) و چنان که در جای گفته مرادش فقه سنتی است که در مواضع مختلف بر حفظ آن تأکید نموده:

- «و قضیه تحصیل هم باید به نحوی باشد که فقه سنتی فراموش نشود. و آن چیزی که تا به حال اسلام را نگه داشته است، همان فقه سنتی بوده است.» (همان: ۱۹۰ / ۲۰).

- «اگر تقویت نکنید اینها را به همان فقه که تا کنون بوده است؛ به همان فقه سنتی، اگر فقها تحویل جامعه ندهید، علما تحویل جامعه ندهید، مطمئن باشید که نمی‌گذرد يك نیم قرن، الا اینکه از اسلام هیچ اسمی دیگر نباید باشد.» (همان: ۲۱۹ / ۱۵).

- «مطلب دیگری که کراراً عرض کرده‌ام، مسئله تدریس و فقه است که هر چه می‌توانید آن را تقویت کنید. اسلام با فقه و احکام فقه باقی مانده است.» (همان: ۳۰۵ / ۱۹).

چهار) فقه دریای بیکران: «و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی‌پایان است، یکی از آثار اوست.» (همان: ۴۲۵).

پنج) فقه اشرف علوم: «اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می‌باشید، و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید.» (جهاد اکبر: ۱۹).

د. نتیجه‌گیری

تحول معنای واژه «فقه» را همه قبول دارند، اما در کیفیت تحول آن اختلاف

است؛ به عقیده برخی فقه یک معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی دارد و فقه در متون دینی و عصر اول یک اصطلاح است به معنای دانستن راههای آخرت و آفت‌های نفس. از نظر برخی دیگر فقه یک معنای لغوی و سه معنای اصطلاحی دارد و مراد از فقه در متون دینی معنای لغوی آن است. بررسی کریمه‌های قرآنی نشان می‌دهد که مشتقات واژه فقه معنای لغوی دارد و از آنجای یک مورد متعلق آن دین است در روایات معصومین - علیهم السلام - فقه اصطلاح شده به معنای فهم تمام معارف دینی، البته در برخی روایات به معنای فهم دستورات شرعی و احکام فرعی هم استعمال شده است و همین زمینه می‌شود که در میان مشهور فقها فقه اصطلاح شود برای فهم احکام فرعی عملی و دستورات شرعی. اما امام خمینی(ره) که فقه را ظهور و بروز عرفی و اجتماعی کتاب و سنت می‌داند فقه را هم تراز با متون دینی به معنای فهم تمام دین می‌داند و می‌گوید: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.»



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن فارس احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلام، جمادى الآخر ۱۴۰۴. قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، قم - ایران، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش، بیروت، دارصادر، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۴ق-۲۰۰۳م.
۳. امام خمینی (س)، صحیفه امام، دوره ۲۲ جلدی، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۵.
۴. امام خمینی، جهاداکبر، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۲.
۵. امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول: ۱۳۷۱.
۶. جناتی محمد ابراهیم، فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها از دیدگاه امام، کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹، شماره ۲۹.
۷. جواهری، الصحاح (تاج الفقه و صحیح القرية) تحقق احمد عبد الغفور عطار، بیروت - لبنان، دارالعلم الملايين، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۸ش.
۸. راغب اصفهانی حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۹. زمخشری، اساس البلاغة، دارالفکر، بروت-لبنان، ۱۴۲ق/۲۰۰۰م.
۱۰. صدرالدین محمدشیرازی، شرح الاصول الکافی، تصحیح و تحقیق: مهدی رجائی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول: بهار ۱۳۸۵.
۱۱. طباطبائی محمد حسین، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سی و دوم، زمستان ۱۳۹۰.
۱۲. طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، تحقق: سید احمد حسینی، تهران - ایران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۳. عبدالرحمن عبدالمنعم محمود، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقیة، قاهره، دارالفضیلة، بی تا.
۱۴. غزالی محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه: موید الدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
۱۵. فراهیدی الخلل بن احمد، العین، تحقق: الدكتور مهدی المخزوم - الدكتور ابراهیم السام راء، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بروت - لبنان، چاپ اول: ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م.
۱۶. قاسمی محمد و خوانساری احمد، نقد و بررسی فقه مقاصدی از نظر گاه اهل سنت، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار - علیهم السلام - ، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۷. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیقه: علی اکبر غفاری، بیروت، دارصعب، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.